

## تحلیل ساختاری غزل «کوچه‌های خراسان» از قیصر امین‌پور

دکتر رضا روحانی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

### چکیده

نگارنده در این مقاله، ضمن معرفی یکی از نمونه‌های شعر مذهبی، که در مدح امام هشتم شیعیان (ع) سروده شده است، یعنی شعر «کوچه‌های خراسان» از زنده‌یاد قیصر امین‌پور به بررسی و تحلیل ساختاری آن شعر در دو ساحت شکل و محتوا -با الگوهای نقد نو- می‌پردازد.

نتیجه بررسی نگارنده این می‌شود که شاعر شکل مناسبی برای مضمون، محتوا، اندیشه و عاطفه مورد نظر خود "انتخاب" کرده، و با "ترکیب" مناسب عناصر مختلف موسیقی و زبان ساده و زنده و صمیمی و تخیل تازه و گیرا به مضامین مدحی و معارف شیعی مورد نظر خود شکلی محسوس، عینی و "متوازن" بخشیده و در دو محور جانشینی و همنشینی زبان موفق عمل کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** شعر مذهبی، شعر رضوی، شعر «کوچه‌های خراسان»، قیصر امین‌پور، نقد نو، تحلیل ساختاری شعر معاصر.

#### مقدمه

بین شاعران و مخاطبان جدی شعر فارسی، هنوز قالب سنتی غزل از هواخواهان بسیاری برخوردار است. این قالب، که غالباً برای القای معانی و مضامین غنایی و رمانتیک مورد استفاده قرار می‌گرفت در دوره‌های مختلف و بویژه در دوره معاصر برای بیان معانی و مضامین دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته، و از این رو، خود را علاوه بر شیوه و شکل زبان و بیان از حیث معنا و محتوا نیز تازه و روزآمد کرده است.

در بیان و بنان اهل ادب بویژه اهل شعر هم، نام و کلام و مرام امام هشتم شیعیان، امام رضا(ع)، تجلیات گوناگون و زیبایی داشته است. این تجلیات هم در شعر و سخن ادیبان و شاعران شیعی مذهب نمونه و سابقه داشته و هم در کلام اهل تسنن ایشان؛ همچنین، این گروه هم شامل شاعران سابق و متقدم می‌شده و هم شامل ادیبان و شاعران لاحق و متأخر و البته تنوع و تکثر این تجلیات در شعر شاعران شیعی معاصر، بدیع، بی‌نظیر و در عین حال هنریتر به نظر می‌رسد و از این دلیل نیز قابل بحث، بررسی و ارزیابی ادبی، اجتماعی و حتی عقیدتی جداگانه‌ای است که این گفتار مجال بررسی آن را ندارد.

باری، موضوع مقاله، تفسیر و تحلیل ساختاری یکی از اشعار موفق رضوی با الگوهای نقد نو است که قیصر امین‌پور، شاعر و نویسنده فقیه معاصر (۱۳۳۸-۱۳۸۶) در سالهای نخست شاعری سروده و نخست‌بار در دفتر شعری تنفس صبح (ص ۸۵ و ۸۶) منتشر کرده است. به‌رغم اینکه ایشان اشعار متعدد و موفقی برای حضرات معصومین بویژه حضرت امام حسین (ع) و امام زمان (عج) سروده در مدح حضرت رضا (ع) جز این غزل- که غزلی «نذر» شده و توسلی است- ظاهراً شعر دیگری نسروده و یا به دست ما نرسانده است.

ذیلاً بعد از نقل اصل غزل، در چند بخش گزارش، بررسی و تحلیل ساختاری می‌شود و از آنجا که منتقدان نو اصلیت‌ترین ویژگی شعر را یگانگی و جدایی‌ناپذیری شکل و محتوا می‌دانند (ر.ک. برسلر، ۱۳۸۶: ص ۸۷)، نگارنده با معرفی ویژگیهای شکلی شعر می‌کوشد به ساختار معنایی آن نیز راه بیابد و غزل را در هر دو ساحت تحلیل کند و خواننده را بعد از تحلیل شکلی شعر به معنا و محتوای آن، که از ساختار منسجم و متوازن آن نشأت گرفته است،<sup>۱</sup> توجه دهد.

### الف. متن غزل

چشمه‌های خروشان تو را می‌شناسند  
موجهای پریشان تو را می‌شناسند (۱)  
پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی  
ریگهای بیابان تو را می‌شناسند (۲)  
نام تو رخصت رویش است و طراوت  
زین سبب برگ و باران تو را می‌شناسند (۳)  
هم تو گلهای این باغ را می‌شناسی  
هم تمام شهیدان تو را می‌شناسند (۴)  
از نشابور با موجی از «لا» گذشتی  
ای که امواج طوفان تو را می‌شناسند (۵)  
بوی توحید مشروط بر بودن توست  
ای که آیات قرآن تو را می‌شناسند (۶)  
گرچه روی از همه خلق پوشیده داری  
آی پیدای پنهان، تو را می‌شناسند (۷)  
اینک ای خوب، فصل غریبی سرآمد  
چون تمام غریبان تو را می‌شناسند (۸)  
کاش من هم عبور تو را دیده بودم  
کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند (۹)

غزل حاضر با عنوان «کوچه‌های خراسان» است که «نذر امام رضاع» شده است.

### ب. تحلیل ساختاری شعر

در این بخش، بعد از گزارشی اجمالی و کنایتی از مفاهیم و مضامین غزل به تحلیل ساختاری آن پرداخته می‌شود. منظور از تحلیل ساختاری نیز الزاماً به معنای استفاده صرف از شیوه نقد ساختگرایی (با پیشینه شکل‌گرایی) نیست، بلکه کم‌وبیش از شیوه پساساختگرایی و تفسیری (هرمنوتیکی) نیز استفاده شده است؛<sup>۲</sup> به تعبیر دیگر هم به بررسی شکل و ساختار لفظی و هم بررسی معانی و مضامین شعر توجه شده است که تفصیل آن در بخشهای بعدی می‌آید. درباره پیشینه بحث نیز اشاره شد که هرچند آثاری درباره اشعار قیصر امین‌پور به نگارش درآمده است که نام یا رنگ تحلیل ساختاری دارد،<sup>۳</sup> پیش از نگارش این مقاله کاری در نقد و تحلیل ساختاری شعر مورد بحث انجام نشده است.

### اشاره‌ای به معانی کنایی و اشارات غزل

برای اینکه در جریان غزل و طرح - احتمالاً ناخودآگاه - شاعر در ابلاغ تجربه، پیام و تبیین عواطف و احساساتش قرار بگیریم، بی‌مناسبت نیست که پیش از تحلیل شکلی و

محتوایی، نمایی اجمالی و کنایی از معانی و طرح کلی شعر- در محور عمودی غزل- عرضه شود. گفتنی است که این گزارش نه معنا بلکه بیشتر "نقل به معنا" به شمار می‌رود.<sup>۴</sup>

در غزل مدحی مورد بحث، شاعر یا راوی شعر، ابتدا -چنانکه در قصاید سنتی و مدحی مرسوم بود- از جلوه‌های طبیعی عالم سخن به میان می‌آورد و از آنان تصویری جاندار و شعورمند عرضه می‌کند که شناسای مقام ممدوح شعر یعنی امام رضا (ع) است. در این میان «چشمه‌های خروشان»<sup>۵</sup> و «موجهای پریشان»، که جلوه شور و حرکت و سمبل طراوت و تازگی است در صدر غزل می‌نشیند و فاعل شناسایی معرفی می‌شود؛ با این بیان، بیت حسن تمهیدی (حسن مطلعی) می‌شود برای مضامین و معارفی که شاعر در ابیات بعد شرح و بسط داده است.

در بیت بعد ممدوح با ایجازی کامل و بیانی تصویری (کنایی) و حسی، «آب»<sup>۶</sup> و «جوابی» معرفی می‌شود برای «پرسش تشنگی» و تشنگیها و نیازهای معنوی آدمیان و عالمیان؛ سپس «ریگهای بیابان» - که می‌تواند سمبل فراوانی و در عین حال وجود شعور و حرکت و حیات حتی در عالم جمادات باشد- شناسای امام معرفی می‌شود. در ضمن می‌دانیم که واژه «آب» نیز حس تازگی و حرکت و حیات را به خواننده منتقل می‌کند.

در بیت سوم، نام ممدوح - یعنی «رضا» علیه السلام - رخصت و اجازه رویدن و طراوت (در عالم اجسام) و به تعبیری کنایی، رمز و کد آن معرفی می‌شود و در این میان «برگ» و «باران»<sup>۷</sup> که باز نماد حیات و رحمت و زیبایی است، انتخاب، و شناسای ایشان معرفی می‌شود.

در بیت چهارم، سخن شاعر از عالم ظاهراً بیجان اما شعورمند فراتر می‌رود و به عالم انسانها می‌آید و باز با بیانی نمادین و تصویری «گل‌های این باغ» - که می‌تواند استعاره یا کنایه‌ای از شهدای ایران زمین باشد- عارف یا فاعل شناسایی، و در عین حال معروف آن امام شهید معرفی می‌شوند.<sup>۸</sup>

شاعر از بیت پنجم گزارشی کوتاه و مصور از واقعه تاریخی سفر حضرت امام (ع) عرضه، و خطاب به ایشان خطاب می‌کند که شما با موجی از «لا» از شهر نیشابور گذر

کرده‌اید؛ این تعبیر، کنایتی تصویری و موجز از سخن مشهور آن حضرت در جمع مردم و علمای شهر نیشابور است که کلمه «لااله الا الله» را حصن و دژ الهی معرفی فرموده بود که با شرایطش، گوینده معتقد را از عذاب الهی بازخواهد داشت و در حصار امن و سلامت خواهد برد؛ سپس «امواج طوفان»، که باز تصویر یا نمادی از حرکت و حیات است، شناسای حضرت معرفی می‌شود که هرچند وجود این تعبیر کمی به ضرورت بیت و قافیه به نظر می‌آید، کاملاً در پیوند و نسبت لفظی و معنایی با تعابیر و عناصر و مفاهیمی است که در ابیات پیشین نقل شده است.

راوی در بیت ششم و در دنباله اشاره کنایی به محتوای حدیث، رسیدن به حصن حصین و امین لااله الا الله را که اصل توحید است به شناخت و اعتقاد به وجود امام و پیروی و ولایت‌پذیری از آن حضرت مشروط می‌داند؛ سپس «آیات قرآن» را نیز که معروف امام هستند، عارف ایشان معرفی می‌کند.

در بیت هفتم نیز با اشاره به روی پوشیدن و در کجاوه رفتن حضرت (مطابق روایت تاریخی سفر)، راوی ممدوح را منادا و مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید که هرچند به ظاهر از چشم مردم و مخلوقات در حجابید، در باطن «پیدای پنهان» هستید؛ چراکه نزد اهل شناخت معروف و آشکارید.

در بیت پیش از آخر در خطاب به ممدوح می‌گوید که هم اکنون، فصل و دوره ناشناسی و تنهایی به سرآمده است و دیگر صفت غریبی درباره شما لازم یا صادق نیست؛ چرا که تمام غریبان (و مؤمنان که طبق مضمون حدیث، مؤمن در این عالم غریب است)، متوجه حضرت شما و عارف (به مقام و مرام) شما هستند.

شاعر در بیت آخر از عشق و اشتیاق و اعتقاد خود پرده بر می‌دارد و آرزوی خود را چنین بر زبان می‌آورد که کاش (علاوه بر شهود و شناخت باطنی و روحانی که در این غزل شرح افتاد) به دیدار ظاهری و جسمانی ایشان نیز نایل آمده بود و این سعادت دیدار (زیارت) و شناخت (معرفت)، فقط نصیب کوچه‌های خراسان و سایر نواحی و مناطق نمی‌گشت.

بعد از این گزارش گذرا از مفاهیم کنایی و مضامین و اشارات غزل، مناسب است به تحلیل ساختاری آن پرداخته شود.

## ۱. تحلیل و بررسی شکلی شعر

در بررسی ساختاری شعر ابتدا ساختار شکلی و عناصر و اجزای ظاهری آن مورد بررسی و تشریح دقیق قرار می‌گیرد.

منتقدان نو معتقدند که از طریق تحلیل دقیق این ساختار، روشها و ملاک‌هایی ابداع کرده‌اند که با اعمال آنها به هر شعر، می‌توان معنی صحیح آن را کشف کرد. آنان نتیجه می‌گیرند که وظیفه منتقد این است که به ساختار شعر پی ببرد و چگونگی عملکرد شعر برای رسیدن به وحدت انداموارش را معلوم سازد و نشان دهد که معنا چگونه مستقیماً از خود شعر منشأ می‌گیرد و تکامل می‌یابد (همان، ۱۸۶).

به عبارت دیگر در نقد نو آنچه اهمیت اساسی دارد شکل اثر است.

منتقد نیز توجه خود را از هر آنچه ارتباطی بیرونی با اثر دارد دور می‌کند؛ مانند زندگینامه خالق اثر، تاریخ زمانه او، دستگاه فلسفی‌ای که اثر می‌تواند با آن تطابق داشته باشد، استنتاجات اخلاقی‌ای که از متن برمی‌آید، چشم‌اندازی که از اوضاع و روابط اجتماعی به دست می‌دهد... نقد نو بدرستی تأکید می‌کند که توجه خواننده اساساً باید به متن باشد... متن عملاً چه می‌گوید و چگونه آن را می‌گوید (اخلاقی، ۱۳۷۷: ص ۳۱).

نگارنده در این بخش تحت سه عنوان (موسیقی، زبان و تخیل) عناصر شکلی شعر مورد بحث را تشریح می‌کند.

### ۱-۱ موسیقی شعر

موسیقی یکی از عناصر مهم در انواع شعر به شمار می‌آید؛ چرا که «در انتقال مایه عاطفی شعر و اندیشه ناشی از آن نقش اساسی و موثر دارد... شک نیست که عنصر موسیقی در شعر، وقتی در تعالی شعر به نقطه کمال موثر می‌افتد که با عاطفه مطرح در شعر هماهنگ باشد و در انتقال آن به دیگران یاریگر سایر عناصر شعر گردد... هماهنگی موسیقی و عاطفه، همین توازن و هم‌نوایی آهنگ با زمینه عاطفی و اندیشگی شعر است» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ص ۳۹۸).

در بررسی موسیقی شعر، نقش وزن، ردیف و قافیه، و دیگر انواع تکرارها و هماهنگیهای صوتی و آوایی قابل توجه و بررسی است.

### - موسیقی بیرونی یا عروضی

وزن عروضی این غزل، تقریباً نو و ترجیعی است: «فاعِلن فاعِلن، فاعِلن فع» (بحر متدارک) که ده‌تایی (معشّر) شدن ارکان آن در دو مصراع نیز تازگی دارد. موجی بودن وزن یا موسیقی عروضی این شعر، با الفاظ و محتوا و مفاهیم آن (که القاگر حرکت و حیات و سفر است) هماهنگی و همنوایی دارد و مانند دریایی موج و به ساحل خورده، موجی با هر «فاعِلن» برمی‌خیزد و با سه «فاعِلن» بعدی مکرر می‌شود و در نهایت فرو می‌نشیند و آرام می‌گیرد و در هر مصراع - که قاعده شعر موزون سستی است - این کار تکرار می‌گردد و تا آخر بیت نهم، مانند دریایی پرموج، دایم در اوج و فرود و حرکت و سفر است.<sup>۹</sup> بحر و وزن جنبه‌ای از جنبه‌های تکرار است و از دید برخی از منتقدان، تکرار، اساس تمام آثار هنری و به تعبیری «اصل ساختاری جملگی هنرهاست» (فرای، ۱۳۷۷: ص ۳۰۰).

الفاظ و معانی غزل نیز این هماهنگی و حرکت و حیات را القا می‌کند که سپس‌تر در آن باره سخن گفته می‌شود.

### - موسیقی کناری

نقش کلمات و حروف قافیه و ردیف در موسیقی کناری بحث می‌شود. در این شعر کلمات قافیه از این قرار است: خروشان، پریشان، بیابان، باران، شهیدان طوفان، قرآن، پنهان، غریبان و خراسان.

«ردیف» هر چند محدودیت قافیه را دوچندان می‌کند در تکمیل موسیقایی قافیه و کمک به معانی و تداعیهای شاعر و همچنین ایجاد ترکیبات و مجازهای بدیع در زبان، نقش و فایده مهمی دارد (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ص ۱۳۸ تا ۱۴۲). ردیف تقریباً طولانی و «پیام‌دار» (ر.ک: مجاهدی، ۱۳۸۴: ص ۳۷۷) «تو را می‌شناسند» هم بر خطایی بودن غزل تأکید می‌کند و از این راه، هم آهنگ مناسبی به غزل می‌بخشد و هم بر محتوا و پیام و مضمون هر بیت، - مضمون معرفت امام - تأکیدات مکرر می‌کند؛ همچنین به علت وجود فعل (می‌شناسند) در ردیف این غزل، عوامل و عناصر «حرکت و پویندگی» (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ص ۴۱۲) در شعر بیشتر شده که با سایر ارکان آن، مانند قوافی، معانی و مضامین آن هماهنگی مناسبی یافته است.

### - موسیقی درونی

موسیقی درونی یا هماهنگیهای صوتی و آوایی که در غزل وجود دارد بر آهنگ و زیبایی بیشتر آن افزوده است. از این دست تکرار «های» و نیز سجع متوازی در واژه‌های «خروشان» و «پیشان» در بیت اول، تناسب و توازن واژگانی (نوعی جناس زاید) در واژه‌های «آبی» و «جوابی» در بیت دوم؛ تکرار واژه‌های «هم»، «تو»، «را»، و «می‌شناسی» و «می‌شناسند» در بیت چهارم؛ جناس اشتقاق «موج» و «امواج» در بیت پنجم؛ توازن واژگانی (نوعی جناس) در «بو» و «بودن» و تکرار ضمیر «تو»، و تکرار ضمیر و حرف «تو را» در بیت نهم. در ضمن تکرار ردیف طولانی «تو را می‌شناسند» و طرد و عکس بیت چهارم (هم تو می‌شناسی، هم تو را می‌شناسند) نیز جزئی از تکرارهای واژگانی غزل به شمار می‌رود که از عناصر موسیقی درونی است. آرایه تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها (واج‌آرایی یا توازن آوایی) به فراوانی و زیبایی درج و توزیع شده است که در جدول زیر نمایش داده می‌شود:

جدول شماره ۱- آرایه تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها و نوع، بسامد و چگونگی توزیع آن

شماره بیت	تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها	بسامد	توزیع
۱	صامت ش مصوت آ	۵ ۸	سراسر بیت هر مصرع ۴ بار
۲	مصوت آ و مصوت ی	۷ و ۷	سراسر بیت
۳	صامت ب	۴	مصرع دوم
۴	مصوت آ	۸	هر مصرع ۴ بار
۵	مصوت آ	۷	سراسر بیت
۶	مصوت آ صامت ب	۵ ۴	مصرع دوم مصرع اول
۷	مصوت آ	۵	مصرع دوم
۸	مصوت ی	۶	سراسر بیت
۹	مصوت آ	۵	مصرع دوم



## ۱-۲ زبان شعر

منتقد با بررسی دقیق زبان شعر، که شامل آواها، واژگان و صرف و نحو می‌شود، اولین و اصلیت‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده شکل شعر را کشف و معرفی می‌کند. در بخش قبلی، برخی از مسائل زبانی شعر مورد بحث، که کارکرد زیبایی‌شناختی - در حوزه موسیقی - داشت، معرفی شد. در این بخش ضمن اشاره به برخی مباحث درباره زبان و واژگان و نوع و نقش گفتمان و لحن شعر، که بیشتر به حوزه جانشینی یا همنشینی زبان و به تعبیری به نوع‌گزینش هنری یا ترکیب هنری مربوط می‌شود، اشاراتی می‌شود.

شعر مورد بررسی از حیث دستور زبان و واژگان، ساده، صریح، همگانی و امروزی است و جابه‌جایی یا پیش و پستی چندانی در آن دیده نمی‌شود و واژه نامأنوس و باستانی در آن راه نیافته است؛ همچنین واژگان مختلف این شعر با معانی و مضامین آن هماهنگی دارد که نشان‌دهنده و سازمان‌بخش وحدتی آلی و انداموار است؛ مانند واژه‌ها، افعال و ترکیبات زیر که همگی نشانه حیات و حرکت، و تداوم آن است: «چشمه‌های خروشان»، «موجهای پریشان»، «تشنگی»، «آب»، «ریگهای بیابان»، «رویش» و «طراوت»، «برگ»، «باران»، «گل‌های این باغ»، «می‌شناسی»، «شهیدان»، «می‌شناسند» (با تأکید و تکرار)، «موج»، «گذشتن با موجی از لا»، «امواج طوفان»، «عبور»، «کوچه».

در گزینش این زبان ساده، زنده و صمیمی، باید به نقش محوری دو عامل در شعر مورد بحث توجه کرد: یکی نقش لحن و رویکرد خاص خبری و خطابی و دیگری، نقش گفتمان غالب اندیشگانی.

اقتضای این لحن خبری و خطابی در غزل، که با مضمون و محتوای وصفی، مدحی و غنایی آن نیز همسویی و هماهنگی دارد، این است که زبانی صریح و صمیمی و روشن انتخاب شود. حال و هوا و عاطفه و احساسی که در شعر ایجاد شده است (معرفت، حیات، و تمنای عاشقانه) نیز با سادگی در بیان و زبان مناسب و موافقت دارد.

گفتمان غالب در غزل «کوچه‌های خراسان»، دینی و مذهبی است؛ از این رو، عناصر مختلف زبانی، ادبی و محتوایی شعر نیز در پیوند و نسبت با همین گفتمان ایدئولوژیک است که در رنگ سبک، صدای نحوی فعال و دینامیک و آرمانگرا، فرایندهای فعلی، لحن شعر و نیز نوع رویکرد گوینده به جهان تبلور یافته است.<sup>۱۰</sup>

غلبه گفتمان دینی در دوره نخست شاعری امین‌پور با «قاطعیت اندیشه و قطعیت معنا» همراه است و «ایدئولوژی مسلط از آنجا که موضعی مشخص و روشن دارد و اهداف و ارزشهای آن عقاید مسلم محسوب می‌شود، زبانی روشن، تک‌معنا، قاطع و صریح را می‌طلبد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ص ۴۳۷ و ۴۳۸).<sup>۱۴</sup>

از این رو در همین غزل غنایی و خودمانی، گاه اگر لحن (و موسیقی مناسب) یا واژگان مناسب بیان حماسی (مثل چشمه‌های خروشان، موجهای پریشان، امواج طوفان) دیده می‌شود، زیاد جای تعجب ندارد؛ چراکه قاطعیت اندیشه، قاطعیت در زبان و بیان را نیز اقتضا می‌کند.

## ۲. ادبیات و تخیل شعر

شعر مورد بحث در نوع ادبی غنایی با مضامین مدحی و وصفی سروده شده است و از حیث قالب شعری جزو غزل‌های نو به شمار می‌آید که در برخی ابیات در عین وصف، لحن خبری نیز به خود گرفته است؛ این لحن گزارشی و خبری گاه به شعریت شعر ضربه می‌زند، اما هم چنانکه در هنر پیشکسوتان غزل فارسی بویژه سعدی و حافظ و مولوی دیده می‌شود، عناصر دیگری در اشعار ناب وجود دارد که آن نقص ظاهری را تدارک می‌کند؛ یعنی امور و عناصری که موجب خیالین شدن سخن می‌شود؛ از جمله آنها وجود و حضور صور خیالی تازه و ابتکاری و به کارگیری شگردهای ادبی به صورتی بدیع و بی‌سابقه (آشنایی زدا و هنجارگریز) است که خود موجب تشخیص در سبک سخنوری شاعر می‌گردد.

### - بیان (صور خیال)

صور خیال در شعر فارسی متعدد است که مهمترین آنها تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز است.

مجموعه این تصویرهای حاصل از انواع خیال در دیوان هر شاعری، کم و بیش گزارشگر لحظه‌هایی است که با درون و جهان درونی او سروکار دارد... بر روی هم، شعر هرکس بویژه تصویر او، نماینده روح و شخصیت روانی اوست (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۲۵۰ و ۲۵۱).

انواع این «خیالها یعنی تجربه‌های حسی، واسطه‌های انتقال تجربه‌های عاطفی است» (همان، ۱۸) و هر حس تازه و هر تصویر آشنایی زدا - چنانکه شکل‌گرایان معتقدند - می-

تواند و بلکه باید ادراکی تازه از موضوع به دست دهد و معنایی تازه بیافریند (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۴۹).

تصاویر شعری در غزل مورد بحث هم ادراکات و معانی تازه‌ای را موجب شده، و البته از تصنع و تکلف و تزاحم به دور است.

به طور کلی تصویرهای این دوره شاعر تند و صریح و شدت‌بخشند. شاعر برای تصویرسازی عناصری را به کار می‌گیرد که بیانگر خشم، شتاب، ستیهنگی و اقتدار باشند؛ مثل طوفان، تلاطم، موج، اقیانوس، آتشفشان-تصویرهای صوتی ... همه مهیب و عظیمند (فتوحی، ۱۳۹۰: ص ۴۳۷).

همچنین ساختارهای پیچیده استعاری-در این دوره کمترند-شاعر ایدئولوژیک شعر را به منزله سلاح یا حداقل اعلامیه یا مرامنامه به خدمت می‌گیرد؛ بنابراین باید موضعی روشن، صریح و تک‌معنا داشته باشد تا قاطعانه پیش ببرد؛ نیرو ببخشد؛ هجوم بیاورد و درهم بریزد (همان، ۴۳۷).

در شعر مورد بحث نیز برخی صورتهای خیالی بویژه آرایه «تشخیص» یا جان‌بخشی به اشیای بیجان، که از انواع استعاره است و «خود می‌تواند شاخه‌ای از اسناد مجازی باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۵۶۱)، تشخیص بیشتری دارد و سبک را بیشتر از سایر خیالات متمایز و جلوه‌گر می‌سازد و البته همگی آنها ساختاری ساده و صریح دارند، چنانکه جز در دو بیت (هفت و هشت)، در بقیه ابیات دست‌کم یک تا دو جان‌بخشی ساده و بدیع دیده می‌شود؛ تعداد این آرایه در شعر تا ده مورد می‌رسد که از این قرار است: «چشمه‌های خروشان»، «موجهای پریشان»، «تشنگی»، «ریگهای بیابان»، «نام»، «برگ»، «باران»، «امواج طوفان»، «آیات قرآن» و «کوچه‌های خراسان». در این میان، دو استعاره مصرّحه و ساده «گلها» (استعاره از شهدا) و «این باغ» (استعاره از سرزمین ایران)-در بیت چهارم- نیز جداگانه قابل ذکر است.

جاندارانگاری یا جان‌بخشی به اشیا و طبیعت بیجان در ارتباط با وصف و شناخت امام (ع) علاوه بر توجیحات ادبی از توجیحات یا درست‌تر بگوییم دلایل و مبانی شرعی و شیعی نیز برخوردار است که در بخش دیگر این مقاله به این موضوع خواهیم پرداخت.

صورت خیالی و بیانی کنایه و تشبیه نیز به زیبایی در بیت پنجم دیده می‌شود (از نشابور با موجی از لا‌گذشتی). البته مفاهیم کنایی در غالب ابیات غزل دیده می‌شود (چنانکه پیشتر گزارش شد)؛ مثلاً در ابیات مختلف، شاعر بیان می‌کند که موجودات

جاندار و بیجان (چشمه‌ها و موجها و ریگها و برگ و باران و امواج و کوچه‌ها، شهدا، آیات قرآن، مردم و غریبان) آن حضرت را می‌شناسند و به جایگاه او در عالم خلقت شعور دارند که اجمالاً می‌تواند کنایتی از ولایت تکوینی حضرت باشد.<sup>۱۲</sup>

آنچه درباره‌ی صور خیال ابیات این غزل قابل توجه است پویایی و تحرک خاصی است که در آنها دیده می‌شود؛ این شور و حرکت و سرزندگی به کمک رعایت تناسبات در عناصر مختلف شعر بویژه به کارگیری فراوان هنر «جانبخشی» که به حرکت و حیات وصفها منجر می‌شود (ر.ک: همان، ۱۵۰)، ایجاد شده و کاربرد فعل مضارع اخباری (به جای ماضی) که فعلی متحرک و دارای نوعی کشش و ادامه و استمرار زمانی است (ر.ک: همان، ۴۶۶ و ۲۵۵) نیز به تحرک تصاویر افزوده است. آخرین عامل یا عنصری که به حرکت و حیات تصاویر کمک کرده تضادی است که در برخی از آنها مشهود است؛<sup>۱۳</sup> این تضاد، که در دنباله‌ی بحث بیشتر بدان اشاره خواهد شد به همراه عوامل پیشین با فضای کلی غزل و گزارش شعری از حرکت و سفر امام هشتم (ع) سازگار افتاده است؛ سفری که هم جنبه آفاقی و بیرونی دارد و هم می‌تواند برای گوینده یا مخاطب جنبه سلوکی و درونی نیز بیابد؛ یعنی هم سیر و سفری از مدینه به نیشابور و خراسان است و هم سیری و گزارشی معنوی و اجمالی است در اعتقاد و باور عالم و آدم و راوی و شاعر در خصوص امام (ع) و معرفت بدو. همچنین در این غزل، ممدوح با واژه‌ها و اوصاف مناسب و مخصوصی متمایز شده و در نتیجه علاوه بر شخص او به زبان و سبک بیانی شاعر نیز تشخیص ویژه داده است؛ از جمله خطابها و صفت‌های هنری «آب»، «جواب»، «پیدای پنهان»، «خوب» و «غریب» (به صورت ضمنی) که گاه استعاره به شمار می‌رود، هر کدام به زیبایی جانشین موصوف گشته است (نیز ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۶۸: ص ۲۷) و موجب صمیمیت در بیان و آفرینش تصاویر یا لحنی ساده و در عین حال تازه شده است.

#### - بدیع معنوی (موسیقی معنوی)

بسامد زیاد انواع تناسبات لفظی و معنوی، یکی از ویژگیهای سبکی اشعار قیصر امین‌پور است. در این غزل نیز بسامد تناسب تضاد و تقابلهای دوگانه و سایر تناسبات لفظی و معنوی، که موجب انسجام و اثر هنری می‌شود، نسبتاً چشمگیر است؛ از جمله:

بسامد فراوان تناسب تضاد یا تقابل که در جدول شماره ۲ نشان داده شده و حرکت خاصی به شعر بخشیده است؛ همچنین است تناسب نظیر و برخی آرایه‌های دیگر بدیع

تحلیل ساختاری غزل «کوچه‌های خراسان» از قیصر امین‌پور

معنوی مانند حسن تعلیل، تلمیح<sup>۱۴</sup> و ایهام که در غزل مشهود است و بر حسن و جمال معنوی آن افزوده است:

جدول شماره ۲- آرایه‌های بدیعی معنوی

<ul style="list-style-type: none"><li>• پرسش ≠ جواب</li><li>• پیدا ≠ پنهان</li><li>• تشنگی ≠ آب و بیابان</li><li>• روی پوشیدگی و پنهانی ≠ شناخت</li><li>• غربی و غربت ≠ شناسایی و شناخت</li><li>• من ≠ تو</li><li>• تو ≠ تمام</li><li>• طرد و عکس در بیت چهارم</li></ul>	تناسب تضاد و تقابل:
<ul style="list-style-type: none"><li>• «چشمه‌های خروشان» با «موجهای پریشان»</li><li>• «رویش و طراوت» با «برگ و باران»</li><li>• «پوشیده» با «پنهان»</li><li>• «دیدن» با «شناختن»</li><li>• «آب» و «خاک» (بیابان) و «باد» (طوفان) (سه عنصر از چهار عنصر)</li></ul>	تناسب نظیر:
<ul style="list-style-type: none"><li>• حسن تعلیل (بیت سوم)</li><li>• تلمیح (بیت ششم تا نهم)</li><li>• ایهام در واژه غریب (ناشناس و دور از وطن)</li></ul>	سایر آرایه‌ها:

– سایر شگردها و روشهای بیان ادبی و علمی

شاعر برای ابلاغ معانی و تأثیر بیشتر زیباشناختی و عاطفی شعر از روشهایی بهره گرفته است که در پرورش و تشریح معانی و مفاهیم به عنوان شگردهایی ادبی و بلاغی (در بیان ادبی) یا روشهایی علمی یا تفسیری (در بیان غیرادبی) مشهور است. برای رعایت اختصار در جدول شماره ۳ فقط به عناوین این روشها و شگردها اشاره شده است:

جدول شماره ۳ روش‌شناسی غزل کوچه‌های خراسان

شواهد	روشها و شگردها
غالب ابیات	توصیف و گزارشگری
غالب ابیات، بویژه بیت ۳ و ۴	تعریف و معرفی
غالب ابیات	مخاطبه
غالب ابیات	تکرار (واژه و مفهوم)
ابیات ۵ الی آخر	تلمیح و اشاره
بیت ۲ و ۶	تفسیر
بیت ۳ و ۸	تعلیل یا تبیین

### ۳. تحلیل محتوا، مضامین و عواطف غزل

در این بخش به تحلیل محتوایی و مضمونی شعر پرداخته می‌شود و البته چنانکه آمد از دید منتقدان نو و شکل‌گرایان، شکل شعر (زبان، گفتمان، لحن و موسیقی و...) از محتوا و مضمون آن جدایی ندارد و این هر دو در شعر موفق با یکدیگر وحدتی انداموار دارد و اجزای سازنده دلالت معنایی نیز از شکل و شالوده اثر هنری قابل دریافت است (ر.ک: برسلر، ۱۳۸۶: ص ۸۶ و ۸۷ و احمدی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۴۳). با این حال از دیدگاه برخی از منتقدان، مثل کسانی که به نقد تفسیری متون می‌پردازند، فرایند ادراک و نقش متن و ارتباط آن با مخاطب یا متون دیگر اهمیت دارد و رسیدن به معانی متعدد نهفته در متون است که اصالت و برجستگی می‌یابد (ر.ک. آثار مربوط به نقد تفسیری یا هرمنوتیکی). البته تشخیص و استخراج عوامل و تحلیل معنایی متن نیز اصالتاً تحقیقی کیفی و نوعاً اکتشافی و توصیفی به شمار می‌رود (ر.ک: یارمحمدی، ۱۳۹۱: ص ۴۲ و ۴۳) و ما معمولاً با تفسیر یا تأویل خود می‌خواهیم «لایه‌های زیرین، نامرئی و یا ناگفته گفتمان را کشف و توجیه کنیم» (همان، ۴۵).

در این شعر، مضامین و نکات بسیاری از جهت محتوایی و معنایی با زمینه عاطفی<sup>۱۵</sup> واحد وجود دارد که قابل توجه است. این «وحدت زمینه عاطفی، معانی و عواطف مختلف را چون طیفی هماهنگ به گرد کانون خویش شکل می‌بخشد و اجزای پراکنده

و به ظاهر ناهمخوان را در ساختاری واحد، متحد و هماهنگ می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ص ۴۱۴).<sup>۱۶</sup> ذیلاً به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

### ۱-۳ تأکید بر عنصر محوری شناخت امام

مهمترین و برجسته‌ترین مفهوم و مضمونی که در این غزل بر آن تأکید شده و به آن ساختار شکلی و محتوایی همخوان و متوازنی بخشیده است و می‌توان آن را «وجه غالب» شعر محسوب کرد، عنصر «شناخت» یا آگاهی و شعور است که با واژه یا فعل «می‌شناسند»، تشخیص یافته است. در این خصوص، شاعر - احتمالاً به طور ناخودآگاه - برای توجه‌دهی به اهمیت این درونمایه و محوری بودن مسئله شناخت یا معرفت امام، آن را در بخش ردیف شعر قرار داده است تا مدام تکرار، و بر آن تأکید شود. البته این ویژگی، در بسیاری از اشعاری که ردیف بلند دارند، ممکن است دیده می‌شود؛ «وجه غالب را می‌توان نقطه کانونی اثر هنری دانست؛ عاملی که بر سایر اجزای اثر هنری حاکمیت دارد؛ آنها را مشخص می‌کند و یا تغییری می‌دهد. در واقع ضامن انسجام ساختار اثر، همین وجه غالب است» (سجودی، ۱۳۸۰: ص ۱۰۷، مقاله «وجه غالب» از رومن یاکوبسن).

البته شاعر برای توجه دادن به مقام معرفت درباره امام (ع) فقط بحث شناخت را در بخش ردیف شعر نیاورده است که فرض اتفاقی بودن به ذهن آید،<sup>۱۷</sup> بلکه در غزل مورد بحث مشاهده می‌شود که شناخت مردم و آگاهی شعورمند سایر مخلوقات نسبت به امام (در همه ابیات) و شناخت امام از ایشان و توجه و عنایت بدانان (ابیات دوم و سوم و چهارم و ششم) محوریت‌ترین موضوع و مضمون غزل است (ر.ک: به نمودار شماره ۱).  
خطاباتی که شاعر در شعر خود می‌آورد و نکاتی را که درباره نقش و مقام و موقعیت امام در عالم بیان می‌کند، به زمان گذشته مربوط نمی‌کند، بلکه با شناختی که از مقام و حیات همیشگی ایشان دارد از زمان حال سخن می‌گوید و مثلاً شناخت اجسام و اجرام و عناصر و اشیا و عموم مردم را همیشگی معرفی می‌کند و از فعلهایی در سخن بهره می‌گیرد که این معنا را مؤکد و دائمی نشان دهد. غیر از افعال مضارع «می‌شناسند» که در همه ابیات تکرار می‌شود و حاکی از دوام و استمرار شناخت و حیات شعورمند همگانی می‌کند، تعبیری از جمله: «پرسش تشنگی را تو آبی جوابی»، یا: «نام تو رخصت رویش است و طراوت»، یا «هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی» یا: «بوی

توحید مشروط بر بودن توست» نیز بخوبی و رسایی این دوام و استمرار را اعلام می‌کند. البته با تعبیر «اینک ای خوب فصل غریبی سرآمد» نیز رساتر از سایر موارد، اینک و اکنونی بودن این حال و کار را جلوه‌گر می‌سازد.

#### نمودار شماره ۱- محوریت شناخت و فاعلان شناسایی و آگاهی



#### ۲-۳ مخاطبه و طلب و تمنای دیدار

شناخت نسبت به ممدوح (امام ع) باعث می‌شود که راوی خود را در محضر حضرت ببیند و جرأت کند که حتی با لفظ دوستانه «تو» آن جناب را مورد خطاب قرار دهد؛ چراکه مطابق اعتقاد و نگرش شیعی دربارهٔ مقام و حیات و ممات امام، امام (و امام شهید) حضور و غیابش مساوی است؛ یعنی او می‌تواند به اذن الهی در همه زمانها و



مکانها حاضر باشد و زایرش را ببیند و سلام و کلامش را بشنود و پرسش و درخواست و عطش ظاهری و باطنی او را پاسخ گوید.

از این رو، علاوه بر ردیف در سایر ابیات نیز با امام مخاطبه حضوری دارد و مثلاً در بیت دوم می‌گوید: «پرسش تشنگی را تو آبی جوابی» یا در بیت چهارم باز با لفظ «تو» خطاب می‌کند که: «نام تو رخصت رویش است و طراوت» یا در بیت چهارم و ششم و نهم که این لفظ و خطاب خودمانی و صمیمی ادامه می‌یابد.

وجود و تکرار الفاظ خطابی و ندایی دیگر نیز بر لحن خطابی و خودمانی و حسّی و عینی شدن شعر افزوده است. در ابیات پنجم تا هشتم، تعبیر «ای که» (دو بار) و «آی پیدای پنهان» و «ای خوب» (هر کدام یک بار) ذکر شده است.

شاعر در نهایت با بیانی احساسی و عاطفی و با لحنی تمنّایی از آرزوی زیارت معرفت‌آمیز امام (در آن سفر و عبور تاریخی یا در سایر مکانها و زمانها) سخن به میان می‌آورد و با این بیان، هم پیوند خود را با دیگر مخلوقات و شناسندگان نشان می‌دهد و هم خواننده و مخاطب شعر را ناخودآگاه با خود هم‌سخن می‌کند و به تأمل و تدبیر فرامی‌خواند.<sup>۱۸</sup>

### ۳-۳ اشاره به مقام امام در عالم بیرون و درون (ولایت تکوینی)

چنانکه پیشتر آمد، شاعر در غالب ابیات این غزل و بویژه در ضمن جان‌بخشیها و جاندارانگاریهای آن، آشکارا یا اشاره به ولایت تکوینی و قدرت تصرف، و مقام و موقعیت و شئون امام در جهان هستی اشاره می‌کند؛ به عبارت دیگر، اینکه چشمه و موج و ریگ و برگ و باران و طوفان و کوچه و آیات کتاب خداوند و نیز شهیدان و غریبان، قادر به شناخت امام باشند و آن حضرت ایشان را بشناسد و پاسخگوی پرسشها و نیازهایشان باشد و نامش اجازه رویدن و طراوت و تازگی به عالم و آدم دهد و وجودش شرط اصلی توحید و خداشناسی باشد، این همه، معرف شأن و نقش امام (ع) از حیث خلافت<sup>۱۹</sup> و وساطت فیض و رحمت حق تعالی در عالم تکوین و در نهایت، دستگیری و هدایت (و نیز شفاعت) همه مخلوقات و رساندن ایشان به سعادت حقیقی است. بنابراین به نظر می‌رسد تعابیر شاعر در خصوص حرکت و حیات و شعور موجودات و نسبت آن با امام، علاوه بر کارکرد ادبی یا زیبایی‌شناسیک - که طبق نظریه شعری یاکوبسن، در ادبیات کارکرد غالب است (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۶۵ تا ۶۹) از



کارکردهای عاطفی و فرازبانی و مخاطب‌محور نیز برخوردار است و می‌خواهد هم از عقاید و عواطف خاص مذهبی خود سخن بگوید و آن را تبلیغ و معرفی کند و هم مخاطب را با آن همراه و هم‌رای و هم‌زبان سازد.

### نتیجه‌گیری

غزل «کوچه‌های خراسان» با استفاده از شکل و محتوای مناسب و ایجاد هماهنگی و تناسب بین عناصر مختلف شعر، یکی از نمونه‌های موفق شعر آیینی و شعر رضوی در دوره معاصر است؛ به تعبیر دیگر، شاعر (قیصر امین‌پور) در بخش فرم یا شکل شعر با انتخاب موسیقی عروضی مناسب، ردیف بلند و پیام‌دار (تو را می‌شناسند) رعایت تناسبات مختلف لفظی (تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها) و تناسبات معنوی (بویژه تناسب تضاد و تقابل و تناسب نظیر) و انتخاب زبان زنده و ساده و صمیمی و مدحی (با لحنی خطاب‌ی و گزارشی و خودمانی) و نیز استفاده از صور خیال تازه و طبیعی و حسّی (بویژه تشخیص‌های زیبا و کنایه‌های قریب) شعر خود را بدیع، زیبا، عاطفی، تصویری و متحرک و محسوس و در نهایت تأثیرگذار کرده است؛ در عین حال، این شکل بیانی مناسب، محمل و ظرف بیان و انتقال معارف و معانی متعددی در معرفی و شناخت امام (ع) شده که در لابه‌لای آن مندرج است. تأکید بر عنصر محوری شناخت یا معرفت امام (ع) و نقش و شأن واسطه‌ای و نیابی و دائمی او در جهان آفرینش (از جهت دستگیری ظاهری و باطنی و هدایت به سوی توحید) از مهم‌ترین معارف و مضامینی است که در آن شکل مناسب عرضه شده است.

### پی‌نوشت

۱. «از نظر منتقد نو، ...شاعر، شعر را چنان ماهرانه می‌سازد که متن شعر، عواطف خوانندگان را بر می‌انگیزد و موجب می‌شود تا در خصوص محتوای شعر به تأمل بپردازند... هنرمند به این امر واقف است که معنای شعر عمدتاً از ساختار آن نشأت می‌گیرد. به عقیده منتقدان نو، اصل‌ترین موضوع مورد علاقه شاعر این است که معنا چگونه از طریق کنش عناصر گوناگون و بعضاً متعارض در خود شعر حاصل می‌شود» (برسler، ۱۳۸۶: ص ۸۶).

۲. «گاهی برخی از آنان [ساختگرایان] درصدد تجزیه و تحلیل پیام شعری poetic message هم برآمده‌اند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ص ۱۷۸). «فرق ساختگرایی و پس‌ساختگرایی متعدد است و از همه مهمتر

این است که آنان معتقدند بررسی متون ادبی هیچ‌گاه چون مطالعات صرفاً زبانی، جنبه دقیق و علمی ندارد و باید در آن مسائل معنوی و فلسفی هم لحاظ شود؛ بدین ترتیب، آنان زبان‌شناسی مکاتب پیش از خود چون فرمالیسم و نئوفرمالیسم را به سوی هرمنوتیک بردند» (همان، ۱۸۴).

۳. از جمله:

- یادمان همزاد عاشقان جهان قیصر امین‌پور؛ به کوشش زیبا اشراقی، حمیدرضا توکلی، مهدیه نظری، تهران: نیلوفر، ۱۳۹۰: مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور»، از محمود فتوحی، ص ۴۳۳ تا ۴۵۰ (و در مجله ادب‌پژوهی، ش ۵، تابستان و پاییز ۱۳۸۷، ص ۹ تا ۳۰) و مقاله «درآمدی بر بوطیقای قیصر» از حمیدرضا توکلی، ص ۲۹۳ تا ۳۴۸ و مقاله «نقد ساختاری کتاب دستور زبان عشق سروده قیصر امین‌پور»، از مریم حسینی، ص ۳۵۷ تا ۳۷۴ (و در نامه پارسی، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ش اول و دوم، س چهاردهم، ص ۳۴ تا ۵۷).

- همزاد عاشقان جهان (برگزیده آثار و نقد اشعار قیصر امین‌پور)؛ به اهتمام نعمت‌الله ایران‌زاده؛ تهران: الهدی، ۱۳۸۹.

- این روزها که می‌گذرد (زیباشناسی و سیر تحول شعر قیصر امین‌پور)؛ اول، تهران: انجمن شاعران ایران، ۱۳۸۸.

۴. «گرچه ممکن است که منتقدان نو در بدو امر به نقل به معنای متن پردازند (البته با وقوف به این نکته که نقل به معنای متن، معادل معنای آن نیست)، این منتقدان عموماً تحلیلیشان را با بررسی زبان خود شعر آغاز می‌کنند؛ چنین تحلیلی بیدرنگ بر پاره‌ای از تنشهای شعر پرتو می‌افکند و ابهامها و تناقضهای شعر را آشکار می‌سازد» (برسلر، ۱۳۸۶: ص ۹۰).

۵. جالب توجه است که در کلامی مفصل از امام هشتم (ع) که در معرفی مقام امامت و ائمه (ع) بیان فرموده، امام «العین الغزیره» (چشمه جوشان و پرآب) توصیف شده است، ر.ک: قاضی، ۱۳۸۶: ص ۲۵ به نقل از اصول کافی و عیون اخبار الرضا (ع).

۶. توصیف یا تشبیه امام به «آب» نیز در همان کلام امام رضا (ع) که پی‌نوشت پیش ذکر شد، چنین آمده است: «الامام الماء العذب علی الظماء»: امام آب گوارا بر کام تشنگان است (همان، ۲۴ و ۸۴)؛ همچنین در کلامی از امام هفتم (ع) در تفسیر آیه «قل أرأیتم إن أصبح ماء کم غوراً فمن یأتمیم بماء معین» (ملک: ۳۰) «آب جاری و گوارا» به شخصیت و حقیقت امام (ع) تطبیق و تفسیر شده است؛ ر.ک: همان، ۱۰۴ و ۱۰۵.

۷. باز در همان کلام پیشگفته و نورانی، امام (ع) به صفت «السحاب الماطر و الغیث الهاطل» یعنی ابر پرباران و باران پربرکت موصوف گشته است که با تعبیر شاعر ما کاملاً مناسبت دارد؛ ر.ک: همان، ۲۵ و ص ۹۹.

۸. گفتنی است که در چاپهای متأخر اشعار (امین‌پور، ۱۳۸۸: ص ۴۰۸) تعداد ابیات غزل کم شده و ابیات شماره ۴ و ۶ و ۷ - که از دید شاعر وجه هنری کمتری داشت و پیام شاعر به جای کنایه و اجمال، رنگ صراحت و تفصیل می‌یافت و در نتیجه از وجوه بلاغی آن کاسته می‌شد - حذف شده

است؛ یعنی این حذف که به مقاصد بلاغی انجام گرفته، هم یکدستی و انسجام هنری ساختاری غزل را اضافه کرده، و هم موجب ایجاز هنری شده که از شگردهای بیان هنری نزد شکل‌گرایان است (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۶۰).

۹. البته این شعر به اوزان دیگر نیز درمی‌آید، مثل وزن فاعلاتن فعولن فعولن فعولن، و یا وزن فاعلن فاعلن فاعلن فاعلاتن، که در هر صورت از تازگی موسیقایی خاصی برخوردار می‌شود.

۱۰. در همین باره رجوع شود به مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر فیض امین‌پور» و این عبارات از همانجا: «واژه‌ها و ساختهای زبانی که بار اعتقادی دارند، شاخصهای ارزشگذار و نشانه‌های مرزساز در نظامهای ایدئولوژیک هستند. در سبک‌شناسی واژه‌ای را که به یک نظام اعتقادی تعلق دارد و زنده، محرک و سرشار از بار احساسی و عاطفه ایدئولوژیک است، واژه غنی شده می‌نامند (Haynes, 1995:59). چنین واژه‌هایی نشان ارزشهای خاص یک گفتمان را در خود دارند (فتوحی، ۱۳۹۰: ص ۴۳۴). ... نشانه‌ها و مفاهیم اعتقادی در شعر این دوره وی [سالهای ۱۳۵۷-۱۳۶۷] شاعری امین‌پور] پررنگ و غالب است (همان، ۴۳۵).

۱۱. در مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک...» درباره ویژگیهای زبان و متن ایدئولوژیک می‌خوانیم: «اصولاً متن ایدئولوژیک، ناآرام، بی‌تاب، حرکت‌زا و بی‌احتیاط و سرشار از باور و ایمان به مبانی باورهای اعتقادی است (Haynes, 1995:60). کاربرد صورتهای مختلف جمله و نظم جمله‌ها ممکن است نشانه‌دهنده میزان تأکید یا عدم تأکید بر یک معنا باشد؛ چنین تأکیدها یا عدم تأکیدهایی عموماً دلالت ایدئولوژیک دارد» (همان، ۴۳۶).

۱۲. مطابق نگرش شیعی که به دلایل عقلی و نقلی مستند است، امام معصوم به سبب مقام خلیفه الهی، و امامت و نیابت عام، بر عالم و آدم و نبات و جماد و ملک و ملکوت حکم می‌راند و همه به اذن و مأموریت الهی در تحت حکم و تصرف اویند.

۱۳. حرکت از نظر فلسفی و فیزیکی نیز جز دگرگونی نسبت یک شیء با مبدأ خاصی نیست و از رهگذر آمدن اجزای متضاد است که این دگرگونی احساس می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۲۶۱).

۱۴. تلمیح به ماجرای عبور حضرت رضا (ع) از شهر نیشابور و درخواست مردم و دانشمندان برای استماع حدیث از ایشان و اجابت درخواست توسط ایشان در کجاوه و روی باز کردن و پوشیدن بعد از نقل حدیث قدسی سلسله الذهب و مشروط کردن تحقق وعده امنیت الهی به خود یا ائمه (ع): «قال... "لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی" قال فلما مرت الراحلة نادانا: "بشروطها و أنا من شروطها"» (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ص ۱۳۵ و...).

۱۵. «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت کند. نمی‌توان به یقین پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند، بی‌اینکه خود آن حالت را در جان خویش احساس کرده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ص ۲۴ و ۲۵).

۱۶. «در کنار عواطف، اندیشه‌ها و تأملاتی هستند که از یک سو با خرد و منطق ما سروکار دارند و از سوی دیگر زمینه بعضی انواع شعر هستند... باید این گونه معانی را به سکه‌هایی تشبیه کرد که یک روی آنها تجربه‌های منطقی و غیرعاطفی زندگی است و یک روی دیگر آنها لحظه‌های عاطفی است که به کمک نیروی خیال جنبه شاعرانه به خود می‌گیرد» (همان، ۲۶).
۱۷. یا تلقی نمی‌گردد که شاعر شعرش را از چپ به راست سروده و ردیف شعر به مضامین ابیات شکل و جهت داده است؛ چنانکه این مطلب درباره شاعران تازه‌کار مشهور و گاه صحیح است.
۱۸. راوی با اینکه به شناخت نسبی امام نایل آمده - و آن حضرت در ذهن و زبان او ظهوری فردی یافته و پیدای ظاهراً پنهان است - و خود به کمک زبانی شعری و بیان غنایی، حکایتگر و مفسر و مبلغ این نوع شناخت است، باز افسوس می‌خورد که چرا کوچه‌های خراسان و ریگ و برگ و باد و باران و... ممدوحش را دیده و شناخته‌اند، اما او از دیدن جمال ظاهریش محروم مانده است.
۱۹. در کلام امام هشتم (ع) و در معرفی مقام ائمه و امامت آمده است: أن الامامة خلافة الله عز و جل؛ ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۷ ق: ص ۷۷۵، شیخ طبرسی، ۱۳۸۶ ق: ج ۲، ص ۲۲۷، قاضی، ۱۳۸۶: ص ۲۴.

## منابع

- احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ چ دوم، تهران: مرکز، ۱۳۷۲.
- اخلاقی، اکبر؛ *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*؛ اصفهان: فردا، ۱۳۷۷.
- اشراقی، زیبا، و حمیدرضا توکلی، مهدیه نظری (به کوشش)؛ *یادمان همزاد عاشقان جهان قیصر امین پور*؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۹۰.
- امین پور، قیصر؛ *تنفس صبح*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_؛ *مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور*؛ چ سوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۸.
- برسler، چارلز؛ *درآمدی بر نظریه‌ها و روهای نقد ادبی*؛ ترجمه مصطفی عابدینی فرد؛ ویراستار حسین پاینده؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۸۶.
- پورنامداریان، تقی؛ *سفر در مه*؛ تهران: زمستان، ۱۳۷۴.
- سجودی، فرزانه (به کوشش)؛ *ساختگرایی پس‌ساختگرایی و مطالعات ادبی*؛ گروه مترجمان؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۰.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین؛ *شناخت شعر*؛ تهران: هما، ۱۳۶۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ *صور خیال در شعر فارسی*؛ چ سوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.
- \_\_\_\_\_؛ *موسیقی شعر*؛ چ دوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
- شمیسا، سیروس؛ *نقد ادبی*؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۸.

- شیخ صدوق؛ *عیون اخبار الرضا علیه السلام*؛ ۲ ج، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
- \_\_\_\_\_؛ *الامالی*؛ قم: التابعه لجماعه المدسین، ۱۴۱۷ ق.
- شیخ طبرسی؛ *الاحتجاج*؛ تعلیق و ملاحظات: السید محمد الخراسان؛ نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
- طباطبایی، سیدعلی؛ *انسان کامل*؛ چ دوم، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶.
- فرای، نورتروپ؛ *تحلیل نقد*؛ ترجمه صالح حسینی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۷.
- مجاهدی، محمدعلی؛ *سیمای مهدی موعود در آینه شعر فارسی*؛ چ دوم، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
- یارمحمدی، لطف‌الله؛ *درآمدی بر گفتمان‌شناسی*؛ تهران: هرمس، ۱۳۹۱.

